



از دامغان تا غزنین (جریان مثنوی سرایی در شعر مقاومت افغانستان)

نویسنده: مظفری، سید ابوطالب

میان رشته ای :: سوره اندیشه :: فروردین و اردیبهشت 1385 - شماره 24

از 70 تا 71

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/230328>

دانلود شده توسط : عبدالاحمد نوری

تاریخ دانلود : 1393/06/31 01:12:38

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

از دامغان تا غزنین

نگاهی به جریان مثنوی سرایی در شعر مقاومت افغانستان

سید ابوطالب مظفری



بنای این نوشته بر اختصار است. لذا عنوانها در اجمال خودشان می‌مانند و برای ادعاها ممکن است دلیل کافی آورده نشود. هدف ما این است که تأثیر مثنوی سرایی استاد علی معلم را بر کار شاعران مهاجر افغانی ساکن در ایران بررسی کنیم.

شاعران بزرگ

شاعران بزرگ و صاحب‌سبک خصایصی دارند و از جمله اینکه به شعر بعد از خودشان سمت و سوی خاصی می‌بخشند. این جهت‌دهی اغلب با ضایعات ادبی همراه است. در تاریخ ادبیات فارسی، من دوره‌ای را نمی‌شناسم که بعد از ظهور شاعر بزرگی برای مدتی بازار تقلید و پیروی گرم نشده باشد و جریان خلاقیت ادبی خلل ندیده باشد. این پدیده فی‌نفسه شاید قابل جلوگیری نباشد. یک امر طبیعی است و در جای خودش لازم. آنچه آن را به یک امر منفی بدل می‌کند بیرون رفتن تعداد زیادی از شاعران از دایره تقلید اولیه است و آنگاه برای هر شاعر تازه‌کاری انتخاب الگوی شعر گفتن یک امر لازم و شاید ناگزیر باشد. در میان شاعران معاصر ایران علی معلم از شاعران صاحب‌سبک است. کاری به خوب و بدش ندارم و نیز در اینکه شاعر بزرگی است یا نه نیز چند و چون نمی‌کنم. هر چه است یک نکته مسلم است و آن اینکه ایشان هم در صورت شعر و هم در نوعی تفکر خاص شاعرانه از دیگر هم‌عصرانش متمایز است.

به کار گرفتن وزنه‌های بلند در مثنوی حماسی، همراه با مجموعه شگردهای زبانی آن، بخشی از تمایز صوری شعر معلم است. بر این تمایز صوری بیفزایید نوعی خاص تفکر شیعی اسلامی را که درون‌مایه شعرهای ایشان را تشکیل می‌دهد.

شعر مقاومت

هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شروع مقاومت مردم مسلمان افغانستان بر علیه تجاوز ارتش سرخ، تعداد زیادی از مردم بنا به قربانهای دینی و زبانی‌شان به جمهوری اسلامی ایران مهاجرت کردند و از این میان تعدادی که ذوق شعری در خودشان سراغ داشتند بنا به ایجابات زمانه به سرودن شعر روی آوردند. این جریان بعدها به نام شعر مقاومت افغانستان اشتهار یافت و تعداد زیادی از برجستگان این جریان در آغاز کار خودشان بنا به دلایلی تحت تأثیر شیوه خاص مثنوی سرایی علی معلم قرار گرفتند و به سرودن مثنوی به سبک و سیاق ایشان روی آوردند. کاری که در میان هم‌وطنان خود شاعر چندان رواج نیافت. این امر دلایلی داشت؛ از جمله اینکه افغانستان آن روز درگیر

سستی‌ریز نابرابر با دشمن خارجی بود. این امر رشد یک جریان شعر برانگیزاننده و حماسی را طلب می‌کرد. از طرفی بعد از شاهنامه فردوسی و رشد جریان عزلت‌خواهی صوفیان و شعر تغزلی عرفانی، جریان شعر حماسی در زبان فارسی مدتها بود که مجرا و قالب شایسته خودش را از دست داده بود. جریان پیروی از سبک حماسه سرایی حکیم توس که در جنگنامه‌های دوران جنگ جهانی اول و دوم رواج یافته بود نیز راهی به دهی نبرد. آشکار بود که حماسه این دوران سبک و سیاق دیگری می‌طلبید. از طرف دیگر حماسه این روزگار یک تفاوت دیگری هم داشت و آن بعد معنوی و دینی آن بود که از جنگنامه‌ها و حماسه‌های پیشین غایب بود.

این مهم در ایران آن روزگار به طور نسبی به دست علی معلم تا حدودی فرم و ساختار خودش را باز یافته بود. ایشان با سرمایه‌های بسیار ادبی - فکری خود، سبکی پدید آورده بود که می‌توانست قالب مناسبی برای حماسه سرایی در روزگار ما باشد. شیوه معلم نوآوری در بستر سنت بود. یعنی ایشان با استفاده از مصالح سنت بناهای تازه‌ای را برمی‌افراشت. ایشان قالب مثنوی را که از قدیم در شعر فارسی وجود داشت و بیشتر برای روایت داستانی مفاهیمی چون عشق، حماسه و عرفان به کار گرفته شده بود، گرفته و تغییراتی در آن ایجاد نموده بودند.

مثنویهای کلاسیک به علت اینکه باید تعداد ابیات آنها بلند می‌شد و گاهی به شصت هزار بیت نیز می‌رسید نیازمند گامهای کوتاه‌تری بود تا این راه بلند را آهسته و پیوسته بپوید و زود نفس رونده را نبرد. معلم از طول خطی این قالب کاست و اولی در عوض اوزان بلندتری را که تا آن وقت در قصیده و غزل کاربرد داشت در خدمت مثنوی قرار داد. از جانب دیگر فرم روایت را که در مثنویهای قدیم در خدمت داستان سرایی بود به خدمت بیان شعری گرفت. یعنی ایشان داستان نقل نمی‌کرد بلکه تکنیک و بی‌رنگ داستان‌گونه‌ای را به شعر می‌بخشید تا بی‌ساختاری مثنویهای قدیم را سر و سامانی بخشد. در حقیقت عامل وحدت بخش مثنویهای کلاسیک دو چیز بود: «وزن واحد» و «یک داستان مشترک»؛ اما، در شیوه تازه وحدت ساختار نیز اضافه شده بود و لذا می‌توان هر یک از مثنویهای ایشان را یک قطعه شعر مستقل نامید. استفاده از تکنیکهای مختلف زبانی برای تأمین موسیقی شعر و برخی خصوصیات دیگر همه آن چیزهایی بود که علی معلم در کار خودش وارد کرده بود.

دلیل دیگری که شاید در این جریان بی‌تأثیر نبود این بود که شاعران

این جریان بعدها به نام شعر مقاومت افغانستان اشتهار یافت و تعداد زیادی از برجستگان این جریان در آغاز کار خودشان بنا به دلایلی تحت تأثیر شیوه خاص مثنوی سرایی علی معلم قرار گرفتند و به سرودن مثنوی به سبک و سیاق ایشان روی آوردند

افغانی در آن روزگار هنوز رابطه‌شان را با شعر نیمایی و آزاد برقرار نکرده بودند و شاید این قالبها را مناسب شرایط خاص دوران مقاومت نمی‌دیدند. از طرفی احساس می‌کردند حرفهای زیادی برای گفتن دارند. این حرفها حرفهای اجتماعی و تاریخی بودند، نه حدیث نفس تنها که بشود در قالبهایی مانند غزل و دوبیتی نشانده‌شان. این بود که قالب نسبتاً آزاد مثنوی می‌توانست این ایده‌ها را برآورده سازد. شاعران مهاجر به این دلیل و شاید هم به دلیل زنده بودن نوعی روحیه حماسی در نهادشان به این قالب دل دادند. این شیوه هم می‌توانست روحیه سنت‌مدار آنها را که هنوز ارتباط خودشان را با ادبیات مدرن استوار نکرده بودند اقتناع کند و هم شمیم نوعی نوآوری را به مشام جانشان برساند.

جلوه‌های تأثیرپذیری الف: انتخاب قالب مثنوی

اولین جلوه این تأثیرپذیری انتخاب قالب مثنوی در اوزان بلند بود. تقریباً در چند سال اول شعر مقاومت، مثنوی، رایج‌ترین قالب شعری به شمار می‌آمد. در این میان محمدکاظم کاظمی، آصف رحمانی و نظام‌الدین شکوهی از جمله شاعرانی بودند که در این شیوه خوش درخشیده بودند.

کیست برنیزد از این دشت معطل در برف
می‌دود خون کسی آن سوی جنگل در برف^۱

هلا ز سوره نور آیه سحر خوانید
هزار مرتبه این سوره را ز بر خوانید
ب: فرم روایت

استفاده از تکنیک روایت، دومین مشخصه‌ای بود که از مثنویهای معلم در شعر مهاجرت راه یافته بود. پی‌رنگ داستان و استفاده از عنصر گفت‌وگو را می‌توان در شعرهای محمدکاظم کاظمی بسیار پررنگ دید. هر چند دیگر مثنوی‌سرایان از آن چندان بهره نبردند و کسی گفت: چنین گفت: سفر سنگین است
باد با قافله دیری است که سرسنگین است^۲

سمند خوش قدم من سبید پیشانه
بیر مسافر خود را به مقصد خانه^۳

ج: لحن و فضای حماسی

تبعیت از لحن و بیان حماسی که ویژگی دیگر کارهای معلم بود نیز در سروده‌های اولیه شاعران مقاومت به‌شدت هویداست. جز اینکه هر چه از دوران مقاومت دورتر می‌شویم این خصوصیت جایش را به یأس تلخ یا نگرشهای ضد حماسی می‌دهد.
پوست از کله اگر کنده شود خواهیم گفت
هفت جد پدرم زنده شود خواهیم گفت^۴

حلال‌زاده نباشیم اگر به رسم پدر

به خصم سقله نخوانیم قصه را از سر^۵
د: مثنوی غزل

استفاده از غزل در میان مثنوی اگرچه به شکل‌های دیگری در مثنویهای کلاسیک بی‌سابقه نیست؛ ولی از متأخرین باز این علی معلم بود که از این شیوه استفاده کرد تا در مواقع لزوم لحن یکسان و انعطاف‌ناپذیر مثنوی را تغییر بدهد. این خصوصیت البته در کارهای خود معلم چندان کاربرد وسیع پیدا نکرد و تنها یک بار در مثنوی بلند هجرت از آن سود برد. اما، در جریان مثنوی‌سرایی افغانها بیشتر مورد استفاده قرار گرفت. به طوری که از این رهگذر قالب تازه‌ای به نام مثنوی - غزل رواج یافت که به شوخی به آن غزنوی نیز می‌گفتند که ترکیبی بود از مثنوی و غزل. مثنوی غزل شاید یکی از قابلیت‌های این شیوه بود که به دست شاعران افغانی و بعدها البته دیگران گسترش بسیار یافت.

ه: تکنیکهای زبانی

ویژگیهای زبانی دیگر ساحة این تأثیرپذیری بود که در شعرهای اولیه کم و بیش هویداست. مانند: تکرارها، تأکیدات و استفاده از کلمات تهبیجی در شعرها.

هلا هلا به کجا می‌روید برگردید
قدم نهید به میدان اگر نه نامردید^۶

اما باید اشاره کرد که این تنها ساحة‌ای بود که شاعران مهاجر کم‌کم برای خودشان روش متفاوتی را برگزیدند. زبان مثنویهای معلم زبان محکم و فخیم است با بسامد بالایی از واژگان کهن فارسی. اما شاعران مهاجر هر چه به سمت استقلال سبکی خودشان پیش می‌رفتند به زبان ساده و تقریباً معاصر روی آوردند. برای اثبات این گفته می‌توان به مثنویهای محمدکاظم کاظمی اشاره کرد. زبان مثنویهای ایشان زبان ساده و معاصر است.

در ادامه جریان، البته شعر مقاومت مسیرهای دیگری را تجربه کرد و در دهه دوم قالب غزل و شعر سپید میدان‌دار اصلی بود. از مثنوی‌سرایان آغازین، تعدادی مانند آصف رحمانی و نظام‌الدین شکوهی از صحنه تا حدودی کناره گرفتند و تعداد دیگر مانند سید نادر احمدی و محمد شریف سعیدی به غزل‌سرایی روی آوردند و در این میان یکی دو نفر بودند که تا مدتها در این شیوه کار کردند و برای خودشان سبک و سیاق خاصی را نیز به دست آوردند.

هر چه از آغاز شعر مقاومت دورتر می‌شویم. قالبهای دیگر بیشتر می‌شود و مثنوی‌سرایی به حاشیه رانده می‌شود و به یک حساب آسب و میدان از صحنه خارج می‌شود و جایش را به عشق و تغزل می‌دهد.

پی‌نوشت:

۱. محمد کاظم کاظمی، قصه سنگ و خشت، ص ۷۶.
۲. محمد آصف رحمانی، شعر مقاومت افغانستان (دفتر اول)، ص ۳۵.
۳. محمد کاظم کاظمی، همان، ص ۲۴.
۴. سید ابوطالب مظفری، گزیده ادبیات معاصر شماره ۴۲، ص ۴۸ پ.پ.
۵. نظام‌الدین شکوهی، شعر مقاومت (دفتر اول)، ص ۴۷.
۶. سید ابوطالب مظفری، شعر مقاومت (دفتر اول)، ص ۸۱.
۷. محمدکاظم کاظمی، همان، ص ۱۱.

از جانب دیگر فرم روایت را که در مثنویهای قدیم در خدمت داستان‌سرایی بود به خدمت بیان شعری گرفت. یعنی ایشان داستان نقل نمی‌کرد بلکه تکنیک و پی‌رنگ داستان‌گونه‌ای را به شعر می‌بخشید تا بی ساختاری مثنویهای قدیم را سر و سامانی بخشند